

شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌اندیشید (۲)

بهشت یا جهنم، انتخاب با شماست

به کوشش:

مهر علی



عنوان و نام پدیدآور	: بهشت یا جهنم، انتخاب با شماست ... / مسعود لعلی
مشخصات نشر	: تهران: بهار سبز، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۰ ص. ۱۴*۲۱ س.م
فروست	: شما عظیم تر از آنی هستید که می اندیشید ۲.
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۴۳۰۱ - ۸ - ۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: موفقیت - جنبه های روان شناسی
موضوع	: موفقیت -- کلمات قصار
موضوع	: راه و رسم زندگی
رده بندی کتبی	: ۱۳۸۷ ل ۶۷ م ۸ / BF ۶۳۷
رده بندی دیوپی	: ۱۵۸/۱
شماره کتابشناس ملی	: ۱۶۱۴۹۶



بهشت یا جهنم، انتخاب با شماست شما عظیم تر از آنی هستید که می اندیشید (۲) مسعود لعلی

سروراستار: اکبر نعمتی، آیین

ویراستار: سحر داورپناه

امور فنی و هنری: شادروان مهناز عزب دینی

نوبت چاپ: بیست و یکم، پاییز ۱۳۹۷

نوبت چاپ: بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: صاحب

صحافی: کیمیا

قیمت بدون سی دی : ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۴۳۰۱ - ۸ - ۸

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه بهشت آیین، پلاک ۱۰

تلفن: ۳ - ۲۲۶۲۲۹۰۱ : کد پستی: ۱۳۱۴۹۶۳۹۹۳

فروشگاه اینترنتی: www.bookala.ir

حق چاپ محفوظ است.

«مقدمه»

در مرد که به شدت بیمار بودند در یک بیمارستان بستری شدند، یکی از آنها اجازه داشت که هر روز بعد از ظهر به مدت یک ساعت روی تخت بنشیند تا به خشک شدن مایعات درون ریه هایش کمک شود.

تخت او کنار دره اتی بود. مرد دیگر مجبور بود تمام وقت خود را درازکش روی تخت بجوابد. آنها راجع به همسر و خانواده شان، خانه، شغل، دوران سربازی و جاهایی که به هنگام مخصی می رفتند صحبت می کردند. هر روز بعد از ظهر، هنگامی که مرد کنار پنجره فرصت نشستن می یافت، شروع به توصیف همه آن چیزهایی که می توانست بیرون از پنجره ببیند، برای هم اتاقی اش می کرد. مرد دیگر در آن یک ساعت که دنیا برایش توصیف می شد، با رنگ، بو، طراوت و پویایی دنیای بیرون، حاشی دوباره می گرفت. پنجره به پارکی با دریاچه ای زیبا مشرف بود. اردک ها و قرها روی آب بازی می کردند و کودکان به بازی با قایق های کاغذی اشان مشغول بودند. عاشقان جوان دست در دست هم در میان گل های رنگارنگ قدم می زدند. درختان کهنسال و باشکوه، آرایش خاصی به این منظره داده بودند و در دوردست ها منظره ای بدیع از آسمان شهر پیدا بود.

هنگامی که مرد در کنار پنجره جزییات این مناظر لطیف را به زیبایی شرح می داد، دیگری چشمان خود را می بست و این صحنه های روح نواز را مجسم

می‌کرد. یک بعدازظهر گرم، در مورد گروهی که مشغول رژه رفتن بودند صحبت کرد. اگرچه مرد دوم نمی‌توانست صدای آنها را بشنود، اما می‌توانست با چشمان ذهن خود آنها را ببیند، چون مرد کنار پنجره، آنها را با لغاتی دقیق و زیبا برایش به تصویر کشیده بود. بدین طریق روزها و هفته‌ها سپری می‌شدند.

یک روز صبح هنگامی که پرستار برای آن دو، آب آورده بود، تا دست و رویشان را بشویند، با بدن بی‌جان مرد کنار پنجره روبرو شد که با آرامش تمام در خواب، جسم از جهان فرو بسته بود. پرستار متأثر شد و کارکنان بیمارستان را صدا زد تا جنازه را از اتاق ببرند. به محض اینکه اوضاع مناسب به نظر رسید، مرد دوم درخواست کرد در صورت امکان او را به تخت کنار پنجره منتقل کنند. پرستار از این جابه‌جایی خوشحال شد و بعد از اینکه مطمئن شد که مرد راحت است و او را تنها گذاشت.

مرد به آرامی و در حالی که درد می‌کشید، خود را به روی آرنج چرخاند تا اولین نگاه خود را به جهان بیرون بیندازد، اما تنها با دیواری بلند روبرو شد. مرد، پرستار را صدا زد و به او گفت که هم‌ساقش بیشه مناظر دل‌انگیزی را از پشت پنجره برای او توصیف می‌کرده است. پرستار پاسخ داد: ولی آن مرد کاملاً نابینا بود!

تو مو می‌بینی و من پیچش مو:

دو نفر از پشت میله‌های زندان به بیرون نگاه می‌کنند. یکی گل و لای روی زمین را می‌بیند و دیگری ستارگان آسمان را.

«دنيس راينز»

این کتاب بر پایه این پیش فرض اساسی استوار است که زندگی ما با دو نوع مرگ تهدید می شود: مرگی که پایان فعالیت جسمانی و حیات فیزیکی ماست و پس از آن با دو سرنوشت متفاوت روبرویم، بهشت یا جهنم. اما من دوست دارم دومین نوع را مرگ قبل از مرگ بنامم. مرگی کاملاً غیر ملموس و تدریجی، مرگی که در آن مهمترین جنبه های وجود انسانی ما به ورطه نیستی و اذ محلال کشانده می شود:

مرگ رؤیاها، استعدادها و شخصیت برتر انسانی مان که برای زیستن توأم با خوشبختی، رشد، بالندگی و کمال در درون ما به ودیعه گذاشته شده است.

بیشتر مردم به دست مرگ تلف، قبلاً مرده اند:
آنها به طرق مختلف آرزوهای، تمایلات و همت خود را
برای داشتن زندگی بهتر دست داده اند.
تنها در جنگ با لیاقت ها، که محصور شده اند و تسلیم پتانسیل های خود
شده اند.
آنها یک زندگی حد وسط را انتخاب کرده اند
روزها را در ناامیدی و شب ها را در تردید سپری می کنند.
آنها مرده های زندانی هستند که در گورستان انتخاب های
خود دفن شده اند...

«آگ ماندینو»

برای مردن راه های زیادی وجود دارد:
هرگاه خود را از خویشتن اصیل خود دور می کنیم، اندکی می میریم.
هرگاه به سوی نفی و انکار می رویم، اندکی می میریم.
هرگاه به خود اجازه می دهیم که آرزوهایمان را پنهان کنیم، اندکی می میریم.
هرگاه به صدای قلب، خود که عشق، صمیمیت و لذت را فریاد می زند،
گوش ندهیم، اندکی می میریم.
هرگاه از کاملاً زنده بودن می ترسیم، اندکی می میریم.

«باربارا دی آنجلیس»

و چه بسیار کسانی بی اطلاع از این حقیقت اند که سال ها است حیات واقعی را بدرود گفته اند. مردگانی هستند خفته در تابوت جسم خویش که در دوزخی بس عظیم و هولناک روزگار می گذرانند، دوزخ ترس ها، شک ها، ناامیدی ها، ضعف ها، حقارت ها، بی برنامگی ها، آشفتگی ها، نفرت ها، افسردگی ها، تنهایی ها و وابستگی ها.

ما، بسیاری از ما تجربه زیستن در این جهنم را داشته ایم: زمانی که فشار زندگی جانمان را به لبمان می رساند و به زمین و زمان به دلیل بی عدالتی هایش ناسزا می گوید و احساس گناه، ما را عذاب می دهد. احساس می کنیم همه چیز بر ضد اراده ما پیش می رود، خشم و نفرت وجود ما را دربر می گیرد، احساس ترس و ناامنی می کنیم، ناامید می شویم، عمر خود را به بطلالت و سرگردانی می گذرانیم، به دشمنی بر بودن کارهایمان شک داریم، به زندگی دیگران رشک می بریم، از آن فاصله داریم و حضور او را در زندگی خود احساس نمی کنیم. با اطرافیانمان مشکل داریم، احساس بی ارزشی و ناتوانی می کنیم، اسیر عادات مخربیم، میل به خودکشی با انزوا داریم، فقر به گلویمان چنگ انداخته، اسیر خیالات هول انگیزیم. همه و همه جلوه هایی از جهنمی است که با دستان خود ساخته ایم و در آن گرفتاریم. باید کرد؟

برای ما انسان ها شاید هیچ چیز نامحتمل تر از زنده شدن پس از مرگ نباشد. به همین خاطر بزرگترین معجزه را زنده شدن مرگمان می دانیم. تنها چیزی که برای خروج از جهنمی که گرفتار آنیم لازم داریم، حتی یک معجزه است. احیای خودمان، این معجزه ای است که باید انجامش داد. باید تمام چیزهایی را که در طول سال های زندگی مان از دست داده ایم؛ همه ارزش ها، استعدادها و باورهای ناب و زندگی بخش را که در اعماق وجودمان دفن کرده ایم، احیا کنیم. هرکسی می تواند مسیحا شود. کسی را که باید زنده کند خویشتن برتر خویش است. هرکسی می تواند و باید مسیحای خود شود.

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد
«حافظ»

گر حجاب از جان‌ها برخاستی گفت هر جانی مسیح آساستی
«مولوی»

ما به دست خود نابود شده‌ایم، ما خود را کشته‌ایم، ما سال‌هاست که
خودکشی کرده‌ایم، با انتخاب‌ها و تصمیمات خود و حالا نیز می‌توانیم با
انتخاب‌های جدید شرایط جدیدی برای خود بیافرینیم. هر انسانی مسئول
سرنوشت و سرنوشت زندگی خویش است.

آدمی توسط خودی آباد یا ویران می‌شود
در زرادخانه اندیشه، خود را نابود می‌کند
همچنین ابزار بنای فصرهای بهشتین
شادمانی و آرامش را برای خویش می‌سازد.
با انتخاب درست و کاربرد راستین آن بشه:
آدمی به کمال الهی صعود می‌کند.
با سوءاستفاده و کاربرد نادرست اندیشه
به پایین‌تر از مرتبه جانور سقوط می‌کند
میان این دو نهایت، درجات منشی، بشمارند
و آدمی سازنده و ارباب آنهاست.

«جیمز آلن»

این کتاب از بهشت و جهنمی که ما انسان‌ها بر روی زمین برای خود خلق می‌کنیم صحبت می‌کند. دوست دارم فریاد برآورم که چه کسی نام زمین بر این کره خاکی نهاده است. این سیاره بهشت یا جهنم است. انتخاب با ماست که در چه قسمتی از آن ساکن باشیم.

خوشحالم دومین جلد از سری کتاب‌های «شما عظیم‌تر از آنی هستید که می‌انیشید» را به شما تقدیم می‌کنم. از خداوند می‌خواهم به من قدرت و لیاقت آن را بدهد که بتوانم در آینده نزدیک، جلد‌های بعدی را نیز آماده و تقدیم شما عزیزان نمایم.

در پایان لازم می‌آید از مدیریت محترم انتشارات بهار سبز سرکار خانم عصارى و همسر محترمشان جناب آقای محسنی عزیز تشکر کنم و نیز باید تشکر و تقدیر صمیمانه و ویژه خود را از استاد ارجمند جناب آقای دکتر شیرى عزیز اعلام دارم، ایشان در کنار دیگر بزرگان و اساتید گرانقدر با حمایت‌های معنوی و تشویق‌های گرم‌کننده خود انگیزه مضاعفی در من برای ادامه دادن مسیرم ایجاد نمودند.

تو خدای من و ما رستگار

الهی چنان کن سرانجام کار

سود لعلی

مشهد، مرداد ۱۳۸۵

فهرست

۱. طبقه اول جهنم:

احداس حقارت و خودکم‌بینی

تغیر هویت	۱۹
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک	۲۳
مردم سرزمین بوجو	۲۷
ارزش ذاتی	۲۹
گفتگوی روح و نفس	۳۱
درخت و مسافر	۳۳
داستان OK	۳۵
رشد	۳۷
استحاله	۳۸
جهنم یعنی خودتان نباشید	۳۹
خودت باش	۴۱
ابر مرد	۴۳
راه کم‌گذر	۴۷

۲. طبقه دوم جهنم:

جهنم بیگانگی با خداست

اما بهشت، یگانی با اوست

زندگی بی دوست جان فرسودن است	۵۱
آگاهی برتر	۵۳

۳. طبقه سوم جهنم:

سوختن و آتش حق زندگی

بهشت روی زمین	۷۵
گفتگو	۷۷
هزارساله	۷۸
کتاب زندگی	۸۰
به تو بستگی دارد	۸۱
جاودانه	۸۲

۱۱۸	پایان شب
۱۱۹	دلی به وسعت دریا
۱۲۰	داستان دوستان
۱۲۱	دوروتی
۱۲۲	صندلی چرخ دار
۱۲۳	سؤالات خداوند
۱۲۴	دولت عشق
۱۲۶	قدرت عشق
۱۲۸	شمارش
۱۲۹	اصل مطلب
۱۳۰	عشق عمل است نه احساس

۵. طبقه پنجم جهنم:

احساس منفی، شخصیت منفی

۱۳۳	بهشت یا جهنم، انتخاب با شماست
۱۳۴	خبر
۱۳۷	ش
۱۳۹	میخ زدن
۱۴۰	اضطراب و دل‌زدگی
۱۴۲	کیمیای
۱۴۳	من چه کسی هستم؟
۱۴۴	شخصیت
۱۴۷	عادات مردمان مؤثر
۱۴۸	صداقت
۱۵۰	غرور
۱۵۱	زاهد و سنگ قیمتی

۸۳	شجاعت
۸۴	داستان یک فتنجان
۸۶	سکه
۸۷	مقایسه
۸۹	داستان چهار شمع
۹۰	فرات
۹۲	بانک
۹۳	این قافله عمر را به چه می گذرد
۹۴	آینده
۹۶	مرغابی های زندگی تان را بشمارید
۹۸	بانکدار و ماهیگیر
۱۰۰	پیش بینی
۱۰۰	تغییر
۱۰۰	تکنیک جادویی نوشیدن هشت لیوان آب

۴. طبقه چهارم جهنم:

هر جا که عشق نباشد آنجا جهنم است

۱۰۷	وقتی عشق نباشد
۱۰۸	بخشش
۱۰۹	شیشه یا آینه؟
۱۱۰	زنجیر عشق
۱۱۲	کفش
۱۱۳	دوست معمولی، دوست واقعی
۱۱۴	روزی که با خدا غذا خوردم
۱۱۶	خویشاوند خدا
۱۱۷	عشق شادی است

۷. طبقه هفتم جهنم:

سکون، بی‌هدفی و سرگردانی

همه چیز از یک رؤیا آغاز می‌شود.....	۱۹۳
وسعت جهان هرکس به اندازه.....	۱۹۵
هدف.....	۱۹۶
انتخاب مسیر.....	۱۹۷
درخت آرزو.....	۱۹۹
بذرهای اندیشه.....	۲۰۱
به‌عمل کار برآید.....	۲۰۳
نوزاد زرافه.....	۲۰۴
زندگی در چهار کلمه.....	۲۰۵
مانع کجاست؟.....	۲۰۶
کارگران مشغول کارند.....	۲۰۷
شما چه کاره‌اید؟.....	۲۱۰
دست از طلب ندارم.....	۲۱۲
قانون دانه.....	۲۱۵
شکایت را چگونه تعریف می‌کنند.....	۲۱۶
یا تسکین جهنم است.....	۲۱۷
انتقاد.....	۲۱۸
بهشت را به‌خواهی نه به‌بانه.....	۲۱۹
تمرکز.....	۲۲۱
خلافت.....	۲۲۲

منابع و مطالعات پیشنهادی

جهل جهنم است.....	۲۲۴
منابع و مطالعات پیشنهادی.....	۲۲۵

راز خوشبختی.....	۱۵۲
مسافر.....	۱۵۴
عدالت.....	۱۵۵
خودبینی.....	۱۵۶

۸. طبقه ششم جهنم:

خانواده‌های جهنمی

عشق واقعی.....	۱۶۱
پیوند زناشویی.....	۱۶۲
عاشقی شی، زندان بلاد.....	۱۶۳
درخت مشکلات.....	۱۶۴
بهشت یعنی کانون گرم خانواده.....	۱۶۶
پشت‌سر هر مرد بزرگ، زنی سرب‌افش.....	۱۶۸
دعایی برای زن‌ها و شوهرها.....	۱۶۹
ما برای وصل کردن آمدیم.....	۱۷۱
بالاترین دارایی‌ها.....	۱۷۳
کودکان آن‌گونه زندگی می‌کنند.....	۱۷۵
او یک فرشته بود.....	۱۷۷
فرزند زان.....	۱۷۸
حق انتخاب.....	۱۷۹
مردان بهشتی + زنان بهشتی.....	۱۸۰
عشق بی‌قید و شرط.....	۱۸۲
فرشته‌ای به‌نام...؟.....	۱۸۳
تقدیم به پدرها.....	۱۸۵
استراحت کوتاه.....	۱۸۷
کاسه چوبی.....	۱۸۸
کوزه.....	۱۸۹